مجلهٔ فکاهی

# ملا نصرالدین

۵۳













## فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



















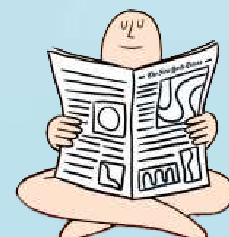



























از وختی شنیدم که ایران و عربستان سعودی با هم آشتی کردن، از خوش‌حالی، اینقذه گیریه کردم، اینقذه گیریه کردم، کو نگو..!

بنده اطلاعات موثوقه دارم که مسیولان عزیز خودمون، شب‌ها از شدت ناراحتی، ترانهٔ معین رو می‌ذاشتن که «کاشکی، یکی بود ما را با هم آشتی می‌داد...»

خخخخخخ

ببخشین! این دیگه مال خنده نبود. وسط گیریه دماغم را کشیدم. واقعا ببخشین که نمی‌تونم جلوی گیریمو بگیرم.

ای کاش! زن‌هایی که زرتی می‌رن دادگاه خانواده و تقاضای طلاق می‌دن، از همین مسیولان عزیز خودمون یاد بگیرن و یه واسطه‌ای، چیزی بذارن وسط تا سوی تفاهم‌ها بره رد کارش...

خدا بگم به حق پنج تن، این رئیس چینی‌ها به هر چی دست بزنه طلا و نقره بشه، جز غذا..! آدمیزاد که نمی‌تونه طلا و نقره بخوره... اشکال این جور دعاوا همینه که ما همین جور می‌گیم «به هر چی دست بزنه، طلا بشه» بعد بدبختی بی‌چاره، اصی نتونه آب بخوره، یا طلا می‌شه، یا نقره... پس لطفا دقت بفرمایین همین جور الله بختکی دعا نکنین..!

حالا دست به زن و بچه‌اش نزنه، طلا بشن بدبخت‌ها..! البته خدا خودش می‌دونه که چی کار کنه... دیگه تا این مرحله را بذارین خود خدا انجام بده.

داشتم می‌گفتم حواسمو پرت کردین، رفتم سراغ دعا و این جور چیزها..!

آقا، خدا برای رئیس چینی‌ها خوب بخواد که اینقذه دلش پاکه... اینقذه دلش صافه... چینیه دیگه..! چینی رو تقی بزنی تَرَک برمی‌داره... الهی من بمیرم برا دلاشون..!

نه مثی این آمریکایی‌ها، بی‌پدرها در برا ماشین درست می‌کنن که اگه رو دست آدم بسته بشه، چهار تا انگشت آدمیزاد قلم می‌شه. یخته از این پراید یاد بگیرین که اگه حواست نباشه و در حال سرعت، در باز بشه، باد می‌بره می‌ندازه جایی که می‌باس تا صبح دنبالش برگردی. چه خبرتونه؟ مگه می‌خواین تراکتور درست کنین؟

رئیس چینی‌ها که الهی به حق پنج تن اومد و آشتی‌کنون راه اینداخت، بشمون گفت که اصی تمام حرف‌ها که وسطمون می زدن دروغ بود؛

نه کسی رو توو زندان‌های عربستان کشتن و نه اصی این محمد بن سلمان زبون بسته، تا حالا اره برقی دیده..! اره برقی می‌خواد چی کار؟ وا..! به حق چیزهای نشنیده و ندیده..!

الهی جوون مرگ شن این‌هایی که خبرهای ناجور می‌آرن و می‌برن. البته بعضی‌هاشون هم پیرمرد و پیرزنن، هر چی هستن، همون مرگ شن، به حق پنج تن..!

بعدش خبر بردن که ما با پهپاد زدیم پالایشگاهشونو فرستادیم رو هوا... خخخخخخ

این هم خدای نکرده مال خنده نبودها... سر اون گیریه اولیه، هنوز دماغم گرفته...

آخه برا چی چی ما همچی کاری بکنیم؟ مگه ما پالایشگاه ندیده‌ایم؟ ماشالله هزار ماشالله، یکیش توو آبادانه که از پالایشگاه این عرب‌ها، خیلی هم قدیمی‌تره. یکیش توو تهرونه، صد کلون، صد پنجره..! یکیش هم اصفهان و جاهای دیگه، به امر آلوده‌سازی هوا سخت مشغول..!

وا..! چه حرف‌ها..! بزنیم پالایشگاهشونو برفستیم رو هوا... خدا بگم به حق پنج تن، هر کی دو به هم زنی می‌کنه، یه روز صبح از خواب بلند شه، ببینه پالایشگاه خودش خرد و خاکشیر شده، اون هم با پهپاد ایرانی... ایشالله..!

البته بگم ها... ما گردن نمی‌گیریم! فردا نگین مجلهٔ ملانصرالدین گفته، این هم سندش... ما به همه جا پهپاد می‌رفوشیم... اون هم برای بازی بچه‌ها... حالا یکی بخواد چهارشنبه سوری، ترقه‌ای، بمبی، موشکی... کروزی بهش ببنده و بزنه وسط زندگی این‌ها، ما را سنه نه؟ ما چی کاره‌ایم؟

ای بابا..! حرف توو دهن آدم می‌ذارن! هر چی می‌شه می‌ندازن گردن ما... شوما پفک می‌فروشین همش هم سرطان‌زاست، ما چیزی گفتیم؟

به هر صورت..! من ضمن تشکر از چینی‌ها... به مسیولان عزیز هم تبریک می‌گم... و ایشالله که به میمنت، این آقا رئیسی خودمون هم بره، بنا به دعوت پادشاهشون یه حجی هم بکوند...

اما از من عاجز بشنفین؛ درسته این حرف‌ها که به محمدشون می‌بندن که اره برقی و کذا و کذا، دروغه و از این حرف‌ها، اما اگه اون جا، در جریان سفر، دیدین جایی اره برقی دست یکیشونه، زودی از همون پهپادها برفستین، آقا رئیسی را ببنده به خودش و زودی برگردونه مملکت خودمون...

کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کنه..!

چون خداییش دیگه بزرگراه نداریم که به نام شهید جماعت کنیم.

با تشکر از خودم و خودتون
شلغم آقا،
جناب مستطاب سردبیر



## پرش‌های سه گام دولت برای کاهش تورم

طرح پرش‌های سه گام دولت برای کاهشی کردن روند تورم کلید خورد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این طرحِ پرش سه گام مبتنی بر آن است که در گام نخست، نرخ تورم افزایشی می‌شود و در گام بعد هم دوباره، نرخ تورم افزایشی‌تر می‌شود تا به اوج برسد، آن وقت، در گام سوم، نرخِ تورم کاهشی می‌شود و دولت اعلام می‌کند که ما در مهار تورم پیروز شدیم.

به گفتهٔ یکی از مسیولان، برای کاهشی کردن روند تورم، راهی نیست جز آن که در وهلهٔ نخست تورم درست شود. او گفت: «وختی هنوز تورمی درست نشده، ما چی چی رو کنترل کنیم؟ اول باید تورم درست بشه تا ما بعدش کنترلش کنیم و مردم بدانند که مسیولان عزیز آن‌ها را دوست دارند. مثلا قیمت گوشت روی ۲۵۰ هزار تومان بود. ما در گام نخست، قیمت گوشت را به ۳۵۰ هزار تومان رساندیم. بعدش دوباره بهای گوشت را به نزدیک پانصد هزار تومان رساندیم، بعدش ناگهان آن را پایین کشیدیم و به ۳۵۰ هزار تومان رساندیم که مبارزهٔ بسیار خوبی با تورم بوده است. قرار است این روند را دربارهٔ قیمت کالاها ادامه دهیم تا ان شالله همهٔ قیمت‌ها روند کاهشی پیدا کنند.»

خبرنگار ما به این مسیول گرامی توصیهٔ اکید کرد که حتما حتما ترشی تره نخورد تا بالاخره کاره‌ای بشود.



## توصیهٔ کارشناسان: برای افزایش دستاوردها، عمر دولت‌ها را کاهش دهید!

کارشناسان ایرانی، با توجه به ادعای دولت سیزدهم در زمینهٔ افزایش دستاوردها، با وجود خرابکاری دولت دوازدهم، به این اصل مهم اقتصادی دست یافته‌اند که باید عمر دولت‌ها را کاهش داد تا دستاوردها افزایش یابند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این اصل اقتصادی آن قدر مهم است که ممکن است دولت سیزدهم و شخص رئیس آن، به سبب دستیابی به آن، به جایزهٔ نوبل در اقتصاد دست یابند.

یکی از کارشناسان که التماس کرد اسمش را نبریم تا آبرویش نرود، در این باره گفت: «شما خودتون ببینید، دولت دوازدهم جز خرابکاری و عقب انداختن کارها، هیچ کاری نکرده، اما دولت سیزدهم، ناگهان مثل فرشتهٔ مهربون، همهٔ کارها را ظرف مدت دو سال، راست و ریس کرد و همهٔ اشتباهاتِ هشت سالهٔ دولت دوازدهم و یازدهم را یک به یک حل کرد. این در حالی است که مسیولان دولت دوازدهم و یازدهم، در طول هشت سال، هیچ کار درستی نکرده‌اند و همهٔ کارهایشان خراب اندر خراب بوده است.»

این کارشناس تاکید کرد: با توجه به این واقعیات و واقعیاتی که دولت احمدی‌نژاد مدعی آن بود، پس قطعا عمر دراز دولت‌ها، کاملا بی‌فایده است و دولت‌ها حداکثر باید صرفا دو سال عمر داشته باشند تا خیلی سریع السیر کل مشکلات در چشم به هم زدنی حل و فصل شود.



## باکو: دیپلمات‌های شما تحریک برانگیز هستند!

دولت جمهوری آذربایجان، ضمن اخراج چهار دیپلمات ایرانی، دربارهٔ تحریک‌آمیز بودن بقیهٔ دیپلمات‌های ایرانی هشدار داد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان جمهوری آذربایجان اعلام کرد: «واسه چی اینقذه دیپلمات تحریک برانگیز می‌فرستین باکو؟ می‌خواین ما رو تحریک کنین؟ اما کور خوندین... لازم باشه همون سفیر تحریک برانگیزتون رو هم اخراج می‌کنیم.»

خبرنگار ما تاکید کرد که واکنش وزارت امور خارجهٔ کشورمان سکوت سنگین بوده، فقط دیده شده که شخص وزیر کمی سرخ شده است. درخواست وزیر امور خارجهٔ ایران برای دیدار از باکو و بررسی مشکل موجود، با واکنش تند وزارت امورخارجهٔ جمهوری آذربایجان همراه بوده است، چون از دید آن‌ها شخص عبداللهیان هم تحریک برانگیز است.

پرس و جوی خبرنگار ما در این باره که چرا ایران دیپلمات‌های جمهوری آذربایجان را اخراج نمی‌کند، با این پاسخ همراه شده است که «ایش! کدومشون رو اخراج کنیم؟ این‌ها که هیچ کدومشون اصلا تحریک برانگیز نیستند که هیچ، تازه تحریک برانداز هم هستن. یه مشت نکبت بد ترکیب..!»

به حق چیزهای ندیده و نشنفته..!



## رئیسی: با ریال تولید می‌کنین و دلار می‌رفوشین؟ الهی بپوکین..!

رئیس‌جمهوری کشورمان، به کسانی که ریالی تولید می‌کنند و دلاری می‌فروشند، گفت: «وع..!»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از کارشناسان که در عین بی‌سوادی خیلی حرف می‌زنند، به خبرنگار ما گفت: «در خبرها آمده که جناب رئیس‌جمهوری قول داده به این قبیل افراد برخورد شود.»

خبرنگار ما پرسید:»چند درصد از کاسبان این رویه را در پیش گرفته‌ان.»

یارو پاسخ داد: «تقریبا همشون..!»

خبرنگار ما پرسید: «خب چطوری می‌خواین با این قبیل افراد برخورد کنین؟»

یاروه پاسخ داد: «از طریق افزایش تورم..!»

خبرنگار ما تاکید کرد: «آخه لاشی! تورم که خودش داره زیاد می‌شه، شماها چه زحمتی داری می‌کشی؟»

یاروه پاسخ داد: «ما برخورد می‌کنیم، تورم هم زیاد می‌شه و بعد دوباره ما برخورد می‌کنیم، تورم باز بالا می‌ره و غیره و ذلک..!»

خبرنگار ما گفت: «زیاد برخورد نکن! می‌پوکی ها..!»





# گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.



– سلام استاد..! خوش حالم که دوباره شما رو می‌بینم...

• من خوش حال نیستم. دربارهٔ نتان یاهو و اقتصاد ایران هم هیچ نظری ندارم...

– نه استاد..! این بار می‌خوام دربارهٔ دادگاه دونالد ترامپ با شما صحبت کنم...

• دربارهٔ چی‌چی؟

– دادگاه..!

• رفته ترتیبِ یه پیرزن را داده و ۱۳۶ هزار دلار حق السکوت هم بهش داده...

– آخه می‌گن حق السکوت نباید می‌داده...

• چطو نباید می‌داده... زن خودش، جای اولاد یا اقلا آبجی کوچیکهٔ این زنیکه اَس... می‌دونی یعنی چی؟

– استاد آخه..!

• آخه نداره، عه..! حالا که دنیا فهمیده با استفانی ویلیامز خوابیده... اصن خود تو نظرت در این باره چیه ؟

– راستش دل و روده‌ام پیچیده به هم... تمام هیکلش هم پروتزه..!

• راستی شما آدم‌ها که اینقذه ادعای عقلتون می‌شه، خجالت نمی‌کشین یا دماغ کوچیک می‌کنین، یا تیوپ توو سینه‌تون می‌ذارین، یا گونه می‌کارین... آخه خجالت هم خوب چیزیه...

– استاد این زن که این کارها را کرده، واسه خاطر شغلشه...

• رئیس‌جمهوری اسبقتون که گونه کاشت، واسه خاطر شغلش بوده..؟

– قبول دارم ما آدم‌ها بعضی اوقات کارهای احمقانه‌ای می‌کنیم.

• فقط بعضی اوقات..!؟

– راستش بیشتر اوقات...

• نه خیر..! همیشه... اعتراف کن بدبخت..! این احمق رئیس جمهوری ایالات متحده بود و اون احمق رئیس جمهوری ایران...

– استاد این احمق، خودش که نکاشته، با کسی خوابیده که پروتز کاشته... آخه چرا بحث رو به بی‌راهه می‌کشین؟ من سئوال دیگه‌ای داشتم.

• سئوال چی چی داشتی؟ خب پرسیدی دادگاه ترامپ، من هم بهت گفتم که مال بی‌عصمتی با یه پیرزن روسپی بود... راستی؟ شما آدم‌ها..! چرا وقتی می‌گین روسپی، بهتر از فاحشه است و اگه بگین فاحشه بهتر از جنده....

– استاد..! خواهش می‌کنم موضوع رو عوض کنین...

• منظورم اینه که این سه تا کلمه، مگه چه فرقی با هم دارن؟

– بعله ما آدمها خیلی احمقیم..!

• بعله... خعلی..! حالا سئوال اصلیت چیه؟

– ترامپ این همه پرونده داشت. چرا پروندهٔ استفانی ویلیامز..؟

• دو تا دلیل اصلی داره...

– چی؟

• اولا می‌خواستن بهش برینن...

– بعله..! ادبیات خاص استاد..!

• دوم، می‌خواستن از ساده‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین پرونده شروع کنن...

– چرا از پروندهٔ کنگره شروع نکردن؟

• چون توو اون پرونده باید به چند تا ایالت می‌ریدن؛ خصوصا ایالت تگزاس که از ایالات تعیین کننده اَس...

– ها... یعنی به مثابهٔ محاکمهٔ رای دهندگان جمهوری خواهی بود که از این ایالات به واشنگتن اومدن و به کنگره حمله کردن...

• چقذه قشنگ حرف می‌زنی... بعله ریدن به چند ایالت..!

– خب چرا این کار را نکردن..؟

• چون ترامپ قر و قمبیل می‌رفت و برای خودش کلی تبلیغ می‌کرد. محاکمهٔ صدام که یادته...

– بعله... بعله...

• یه چیزی تو همین مایه‌ها...

– خب با این محاکمه، چه اتفاقی قراره بیفته؟

• یه زن جند...

– روسپی، منظورتونه..!

• ها..!؟

– منظورم اینه که از کلمات مناسبتری استفاده کنین، لطفا..!

• ها... از اون لحاظ... یک خانم روسپی، در برابر ترامپ قرار گرفته و هر بار اسم دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده، کنار این زنیکه می‌آد و او هم از تهدید به جانش و جان شوهرش... خخخخخ... دم می‌زنه و جو احساسی درست می‌کنه... اگر خودش رو هنرپیشهٔ خوبی می‌دونه، باید این جا رو کنه... تا حالا که ما چیز خاصی ازش ندیدم، فقط لنگاشو...

– استاد بی خیال..! نیاز به توضیح بیشتر نیست. کامل فهمیدم چی می‌خواین بگین.

• خب الحمدلله..! اگه تموم شد پس هری، کار دارم...

– استاد خیلی ممنون از لطفتون و از خوانندگان ارجمند هم خداحافظی می‌کنم...





## گپ و گفت



- موگوم عبود؛ این قضیهٔ بانک مرکزی چنه که همیشه قیمت رسمی دلارش، ده تومنی از بازار کمتره؟
• مگه کمتره..؟
- ها دیگه..! توو بازار دارن واسه دلار ۵۲ هزار تومنی دست و پا می‌زنن، بعد بانک مرکزی می‌گه دلار چهل و شیش تومنه...
• خدا خیرشون بده..!
- حالا واسه چی خدا خیرشون بده؟
• خو نمی‌خوان مردوم نگران بشن...
- مردوم نگران هستن..!
• خو نمی‌خوان نگرانترشون کنن..!
- ما را گرفتی، ها..!
• ببین جاسم! یادت می‌آد وختی خبر آقاجونت رو دادن، اولش چی گفتن؟
- گفتن که... غ غ غ غ... گفتن که... پاش به تور گیر کرد، کنار شط افتاد... بعدش بردنش بیمارستان، حالا هم حالش خوبه... غ غ غ غ... بعدش...
• خیلی خب حالا... واسم غمبرک گرفته بعد هشت سال..!
- خو واسه چی مانو یاد غم و غصه می‌ندازی، بعدش می‌زنی توو پر و پاچه‌ام..؟
• واسه ای که خواستوم مثال بزنم، نخواستوم که روضهٔ آقا جون تونو بخونوم که...
- خو بزن مثالتو...
• بانک مرکزی هم همین جور... اولش مقدمه سازی می‌کنه... بعدش می‌گه که نترسین دلارتون شده ٤٦ تومن... بعدش ... یهو همه می‌فهمن چه خاکی سرشون شده...
- ها اگه ای جوری باشه، خدا خیرشون بده... مملکت سکته می‌کنه اگه یهوکی بگن؛ ها دلار شد ۵۳ تومن... یا ابوالفرز بی دست..!
• خو مسئولین هم بی‌فکر نیستن. حالا شاید بلد نباشن، مملکت رو اداره کنن، اما آداب و اصولشون خوبه...
- خو عبود، ای کار یه جورایی شیره سر ملت مالیدن نیست؟
• وختی بشت گفتن آقا جونت الان بیمارستانه و حالش خوبه، سرت شیره نمالیدن؟
- خو چرا... چرا... چرا... بعدش دیدیم بردنش سردخونه و بعدش هم غسالخونه دارن بوامو می‌شورن... خدا..!
• ای زهر مار..! از یه مثال ما چه روضه‌ای ساختی... ول کن بابا بریم خونه ببینوم فاطی چی پخته...
- ماه رمضونه... نه!
• دلارمون که بالای پنجاه هزاره... ماهمون هم که رمضونه... سالمون هم که خرگوشه... مبارک ننه سکینه باشه...
- مبارکش باشه ایشالله..!






TASNIM NEWS

اصلاحات قضایی

تغییر قانون بازنشستگی

خبرگزاری تسنیم

کارتون‌های وطنی

در اسرائیل و فرانسه چه می‌گذرد؟ | ۱۲ هفته است که شهرهای بزرگ اسرائیل صحنه اعتراضات گسترده است که رکورد بی سابقه ۷۰۰ هزار نفر را هم ثبت کرد. / تظاهرات یک میلیون نفری علیه دولت ماکرون در فرانسه




## کارتون های مُلانصرالدین






حیدر سهیلی اصفهانی
خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین



# نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر شاهزادهٔ سعودی، محمد بن سلمان بخواهد به بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

بنیامین! لابد انتظار داری بهت سلام کنم. الان که حتی مردم اسرائیل حاضر نیستن توو صورتت تف کنن، من باید به تو سلام کنم؟ چقدر پر توقع..!

می‌خواستم این نامه را خطاب به ترامپ بفرستم، اما راستش، اولا دونالد تا خرخره درگیر ماجرای بی‌عصمتیش با استورمیه و دوم این که رونوشت این نامه را براش می‌فرستم و روش می‌نویسم؛ جهت استحضار..! خودش خوب می‌فهمه که منظورم چیه... فک کردی، این تاپاله بیشتر از این ارزش داره؟

براش نامه بنویسم تا این رسانه‌های نامرد آمریکایی یه پرونده هم برای من درست کنن اون هم با یه پیرزن فاحشهٔ دیگه؟

شما دو تا، یعنی دونالد و توی بی‌پدر، حیثیت برام نگذاشتین. چرا من دنبال شما دو نفر موزمار، آب زیر کاه راه افتادم، نه فقط پدرم، نه فقط کلی کارشناس و مسئول از کشورهای دوست و دشمن... حالا که فکر می‌کنم خودم هم موندم متحیر که این چه حماقتی بود که مرتکب شدم.

از همه بدتر تو..! حالا که وضعت رو در اسرائیل می‌بینم، از تصوراتم دربارهٔات خنده‌ام می‌گیره. جوری وعده و وعید می‌دادی که من نابودی ایران را مساله روز یا حتی هفته می‌دونستم. حتی با بی‌میلی حاضر بودم که زیر بار دو، سه ماه زمان هم برم، اما نه بیشتر..!

کی باورش می‌شه که من اینقده احمق باشم؟

پولی که مستقیم در اختیار دونالد ترامپ گذاشتم و بعد اون پدرسوخته، زیر جُلی، سهمی هم برای تو می‌فرستاد، اگه بخوان منو بخاطرش محاکمه کنند، طبق قوانین کشور خودم که البته دربارهٔ من اجرا نمی‌شه، اقلا ده بار اعدام با شمشیره.

می‌دونی یعنی چی؟ یعنی گردنم را باید بزنن.

کافی بود نصف این پول را به خود ایرانی‌ها می‌دادم، خودشون خودشون رو نابود می‌کردن.

اصلا چرا من باید مسخرهٔ تو می‌شدم؟ با هم رابطه داشتیم؟ با هم صنمی داشتیم؟ رسما با هم هیچ رابطه‌ای نداشتیم. اما اون رئیس مسخرهٔ سازمان اطلاعاتت، هر بار جوری از ریاض دیدن می‌کرد که انگار خونهٔ خاله‌اَس. من هم خیال می‌کردم خوب متحدینی پیدا کردم.

حالا... چی فکر می‌کنم؟ حالا به چی رسیدم؟ به این که یه مشت دزد سر گردنه، متوجه حساسیتم ضد ایرانی‌ها شده بودن و منِ بدبخت رو تلکه کردن، همین!

ببین! اگه توی پدرسوخته نبودی، ایرانی‌ها صد سال سیاه، امکان نداشت که به آرامکو حمله کنن. وقتی متوجه روابط من و تو شدن، انگار که آب پاک رو دستاشون ریخته باشم، زدن به سیم آخر..!



اما قرار نیست همه چیز تمام شده باشه.

از نظر تو من خیلی خام و احمق هستم و حالا حالا می‌شه از من سواری گرفت... یه نگاهی به وضع من بکن و یه نگاهی هم به وضع خودت بکن!

من شاهزادهٔ این مملکتم و در آستانهٔ رسیدن به پادشاهی... هیچ کس از من سئوال نمی‌کنه که میلیاردها دلار را چه کار کردم و کافیه چهار تا کار خوب یا مفید کنم، همه چی فراموش می‌شه. اگه هم کسی باشه که دلش نخواد یادش بره، کاری می‌کنم که خودش از یادها بره. به همین راحتی..!

اما تو چی! با اون پوزخند احمقانه‌ات، به خاطر سَنار دزدی، همه دنبالتن و داد می‌زنن؛ «آی دزد..!» کارت رسیده به چی؟

به این که قانون درست کنی و کل قوهٔ قضائیه را ببری زیر بلیط قوهٔ مجریه... خیلی حسودیت می‌شه به کارهایی که من می‌کنم؟ بزغاله! اگه من از این کارها می‌کنم، پدرم پادشاهه و جدم هم بنیانگزار عربستان سعودی... در مملکت ما هم شاه یعنی همه کاره. تو از کی یا چی می‌خوای تقلید کنی؟

خوب گوشات رو باز کن! هم خودت، هم اون دوست مسخره‌ات که به اتهام خوابیدن روی یه پیرزن تحت تعقیبه... حالا حالا دارم براتون..! آبروی نداشتهٔ منو که بردین و بعد در خلوت خودتون به ریش من می‌خندیدین که خیلی خره، حالا حالا می‌شه سرکیسه‌اش کرد.

چنان سرکیسه‌ای نشونتون بدم که آرزوی چال شدن وسط آشغال‌ها را بکنین و آشغال‌ها قبولتون نکنن.

فعلا که با ایران آشتی کردم.

شنیدم توو پارلمانتون مسخره‌ات می‌کردن. نمایندهٔ کنیست از دستآوردهای من در بهبود روابط با ایران ستایش کرده و تو هم سرت پایین بود و نمی‌تونستی حتی سرت را برداری...

بعدش با ایران می‌بندم. با روسیه می‌بندم، با چینی‌ها هم که خیلی وخته بستم. نگران آمریکا هم نیستم. شما کارمندها، امروز هستین و فردا نیستین. توو آمریکا، با پول همه چیز رو می‌شه خرید.

بی‌بی نتانیاهو... با پول حلق آویزت می‌کنم، تا یاد بگیری به ریش من نخندی... تا همین یه ماه پیش خیال می‌کردم فردا جنگ با ایران شروع می‌شه. صد تا قول و وعدهٔ الکی به من دادین و بعد فهمیدم فقط داشتین به ریش من می‌خندیدین.

صبر کن!

بازی من داره شروع می‌شه...

ممد بن سلمان

ولیعهد فعلی، پادشاه بعدی




## کارتون های خارجی









## کارتون های خارجی







## تلاش مسئولان ایران و روسیه، برای مقابله با دلار

به منظور پایان دادن به سلطهٔ دلار بر جهان، مقام‌های کشورهای مختلف، به ویژه ایران و روسیه، اقدام به جمع‌آوری و انبار دلار کردند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، تبدیل انبوه ارزهای محلی به دلار، تلاش برای مقابله با سلطهٔ دلار بر بازارهای جهانی است.

یکی از مسیولان در این باره به خبرنگار ما گفت: «یکی از کارهای مهمی که ما در مذاکراتمون با روسیه انجام دادیم و در ترکیه و عراق و سوریه هم این موضوع دنبال شد، توافقی است که با مسیولان این کشورها انجام دادیم، تا خودمان به نوبهٔ خود، با ریختن ارزهای محلی‌مان به بازارهای محلی و تبدیل آن‌ها به دلار، از جولان و تاخت و تاز آزادانهٔ دلار در بازارها جلوگیری کنیم. به طوری که اکنون، حساب‌های مسیولان ایرانی، روسی، عراقی، ترکیه‌ای و سوری، کلا آکنده از دلار است و ما در عوض، توافق کردیم که ارزهای محلی خودمان را آزاد و روانهٔ بازارها کنیم که در این کار هم بسیار موفق بوده‌ایم.»



## دعوا و چاقوکشی در حرم قدسی شریف

در هفته‌های رمضانی، دعوا بین نمازگزاران مسلمان و یهودی در حرم قدسی بالا گرفت که علت اصلی آن، قاطی شدن صدای جشن یهودیان و روضه‌خوانی و دعاخوانی مسلمانان اعلام شده است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از نمازگزاران مسلمان در این باره گفت: «این‌ها جشن فصح گرفتن و هی قر می‌دن و آواز می‌خونن، ما هم معتکف شدیم و برای آمرزش گناهانمون باید گریه و التماس کنیم، حالا فک کن که صدا به صدا نمی‌رسه و ما گاهی در حال گریه، قر هم می‌دیم. داریم می‌گیم برین یه جای دیگه، اما این‌ها گوش نمی‌کنن.»

خبرنگار ما در کنار دیوار ندبه، با یکی از یهودیان که در حال گریه کردن است، به گفتگو پرداخت:

-«ببینم، چته!؟ چرا گریه می‌کنی؟ مگه عید فصح نیست ؟ »

- «راستش ما همه، چیز خل شدیم، اصلا نمی‌دونیم، باید چه کار کنیم. صدای روضهٔ مسلمون‌ها می‌آد، ما هم پاک قاتی کردیم.»

- «خو لاشی مگه مجبوری اومدی این جا..؟ خو برو توو محلهٔ خودتون قر بده... این جا اعتکاف کردن...»

- « آخه توو این مملکت سه متری، جایی نداریم بریم... همه جا دارن ضد بی‌بی نتانیا تظاهرات می‌کنن، زورمون به اون‌ها نمی‌رسه. اومدیم این جا چون زورم به این‌ها می‌رسه.»

- «خیلی خب! پس زور بزن..!»





## ماکرون: یکی ما را از این وسط بکشه بیرون..!

رئیس‌جمهوری فرانسه اعلام کرد: «وسط دعوای بین پکن و واشنگتن، ما چی کاره‌ایم؟»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ماکرون تاکید کرد: «ما خیال کردیم یخته لات بازی در می‌آریم، هم آمریکا خوشش می‌آد و هم بقیه از ما حساب می‌برن. اما حالا می‌بینم لاشی بازی شده... یه طرف اوکراین، یه طرف سوریه، یه طرف هم چین... حالا هم که چینی‌ها دارن می‌رن زیر دماغ تایوان مانور اون چنانی برگزار می‌کنن، این عمو سامِ ما هم لبخند می‌زنه و به چینی‌ها می‌گه لفطا خویشتن‌داری کنین... با این وضع که داره پیش می‌ره، اتحادیه و اعضاش کلهم اجمعین داریم می‌ریم به فنا..!»

شایان گفتن است که این متن را همون خبرنگار میدون غاری ما ترجمه کرده... مرتیکه لاشی، وقت ترجمه هم لاتی ترجمه می‌کنه.




## در سالگرد سقوط صدام: عراق خعلی پیشرفته بود. ارواح شیکم عمسام..!

یکی از مسیولان سابق حزب بعث عراق، در سالگرد سقوط صدام تاکید کرد: «عراق در دوران صدام، اینقذه پیشرفته بود که شکنجه‌گران اسرائیلی و آمریکایی آرزوی تجهیزاتش را می‌کنن.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مسیول سابق که خودمون رغبت نکردیم اسمش را ببریم، تاکید کرد: «عراق در زمان صدام پیشرفت‌های خیره کننده‌ای کرده بود، به طوری که شکنجه‌گرهای جهان، اجمعین آرزوی یکی از دستگاه‌هایی را داشتن که ما در زندان ابوغریب داشتیم.»

او در ادامه گفت: «ما فرزندانمون رو در رشته‌های مختلف و در دانشگاه‌های مهم دنیا آموزش داده بودیم تا در راستای همین پیشرفت‌های خیره‌کننده استفاده بشن. در رشته‌های شیمی و پزشکی و برق و غیره... مثلا پسرعموی خودم در آمریکا دکترای برق گرفت و همهٔ سیستم‌های برقی دستگاه‌های شکنجه را راه‌اندازی کرد. دکمه می‌زدی، سه سوت یارو پودر می‌شد. حتی دختر عمهٔ من که در کانادا عمران خونده بود، اقلا چهارصد نفر از مخالفان صدام را بنایی کرد. خخخخخخ..!»



خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!

http://mollanasroddin-magazine.ir

http://msn-agency.ir







اشعر الشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)





آمد آن خرگوش تیز و بز زره
سال نو شد، وضع ما هم نو زته

گوش ما هم شد دراز چون گوش خر
همچنان خرگوش گشتیم در به در
در پی یک لقمه نان، تند و دوان
کوه و دره، کوی و برزن سر به سر
آمد آن خرگوش تیز و بز زره
سال نو شد، وضع ما هم نو زته

عده‌ای گفتند خرگوش است و تیز
عده‌ای دیگر فغان از جست و خیز
عده‌ای چون من، خموش و هاج و واج
عده‌ای از بیم، سر برده به پیز
آمد آن خرگوش تیز و بز زره
سال نو شد، وضع ما هم نو زته

قیمت ارزاق چون خرگوش جست
پای ما در دام ماند و دل شکست
دولت ما رفته در خوابی گران
خواب خرگوشی بر ایشان چیره گشت
آمد آن خرگوش تیز و بز زره
سال نو شد، وضع ما هم نو زته

سال خرگوش است و سالی پر بلا
گرگ از ره می‌رسد پر اشتها
ما چو خرگوشان همیشه در گریز
آخرش در معدهٔ این گرگ‌ها
آمد آن خرگوش تیز و بز زره
سال نو شد، وضع ما هم نو زته

# Molla Nasroddin Satire Magazine 53

